



جلسه‌ی دوم

(روزنه‌ای به باطن دین)

(آنچه گذشت)

در جلسه‌ی گذشته گفتیم:

یکی از چالش‌های اساسی

(هر انسانِ دیندارِ آزاده)

این است که بیابد:

(اسلام چه می‌گوید؟)

و گفتیم روال آیات قرآن کریم
به این صورت است که:
بعد از بیان حکم فقهی مورد نظر،
سخن را به یک حکم اخلاقی ختم می‌کنند:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا)
(وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

کتاب الهی و احکام،
و حکمت‌های موجود در آن،
نعمت بوده و هدف آن‌ها **(موعظه)** است.

البته موعظه به حال کسی سودمند است که:
(به الله تعالی و آخرت ایمان داشته باشد)

(ذِكْمٌ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ)
(وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

اجرای این احکام، موجب
(پاکسازی و تطهیر) شما است.
چرا که در این احکام اسراری است که:
(الله تعالی آن را می‌داند ولی شما نمی‌دانید)

اما جایز نیست که در مقام عمل،
(فقط به صرف احکام فقهی پرداخت)
(و فقط به ظواهر جمود پیدا کرد)
(و فقط به پوسته‌ی احکام مشغول شد)

نتیجه‌ی (ظاهر گرایی)
(بسندگی کردن به جسد احکام)
و رویگردانی از
(روح آن و باطن امر آن)
سقوط و انحطاط است.

و جامعه‌ای که در دین خود
(به ظواهر احکام بسنده کند)،

و غیر آن،

(یعنی غیر ظاهر که همان باطن عمل است)

را پشت سر بگذارد،

(آیات الهی را مسخره کرده است)

اولین قدم برای نجات از
این سقوط و انحطاط
(هنر شنیدن) است.

(ادامه‌ی سخن)

(یک مانع سر سخت چند هزار ساله)

بر سر راه (هنر شنیدن)

یک مانع سرسخت چند هزار ساله قرار دارد.
این مانع، بزرگترین یا یکی از بزرگترین موانعی بوده که:
بر سر راه انبیاء قرار داشته است.

این مانع، (کلامی) بود که به بیان‌های مختلف،
از سوی دعوت شونده‌گان تکرار می‌شد.

این (کلام به شدت محدود کننده)،
شیوه‌ی زندگی تمامی انسانها است،
به جز عده‌ی خیلی کمی که:

به این (کلام به شدت محدود کننده) توجه کرده،
و از (محدود کنندگی آن) نجات پیدا کرده‌اند.

این (کلام به شدت محدود کننده) چه بود؟

این (کلام به شدت محدود کننده)،

این بود که:

(ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ)

(ما این - پیام بی ارزش - را قبلا نشنیده ایم)

شرح پیام
(ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ)

مقصودشان از این کلام این بود که:

اگر دعوت پیامبر حق بود،
نظیر و مانندی برایش پیدا می‌شد؛
و تاریخ گذشتگان نمونه‌ای برای آن بیان می‌کرد؛
و قطعا پدران و نیاکان ما از ما بهتر و عاقل‌تر بودند؛
و در اعصار آنان چنین دعوتی اتفاق نیفتاده، پس:

(این دعوت، نوظهور و دروغ است)

خلاصه‌ی استدلالشان این بود که:

چون (شنیده نشده)،

و چون پدران و نیاکان ما (نشیده‌اند)، پس:

(این دعوت، نوظهور و دروغ است)

به بیان دیگر:

(این کلام)، (شنیده نشده است)
(هر چیزی که قبلا شنیده نشده باشد)
(دروغ و باطل است) پس:

(این کلام، دروغ و باطل است)

(نمونه‌ای دیگر)

(فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ)

(قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَى)

(زمانی که موسی با آیات بیّن و آشکار ما به سوی آنها آمد)

(گفتند این سخن سحر و افتزایی بیش نیست)

(وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ)

(و ما این - کلام بی ارزش را - از پدرانمان نشنیده‌ایم)

(سوره‌ی قصص آیه‌ی ۳۶)

خلاصه‌ی استدلال:

(این کلام)، (شنیده نشده است)
(هر چیزی که قبلاً شنیده نشده باشد)
(سحر و افترا است) پس:

(این کلام، سحر و افترا است)

(نمونه‌ای دیگر)

(مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ)
(إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ)

(و ما این کلام بی ارزش را)
(از امتهای پیشین نشنیده‌ایم)
(این پیام، جز دروغی ساختگی نیست)

(سوره‌ی قصص آیه‌ی ۳۶)

خلاصه‌ی استدلال:

(این کلام)، (شنیده نشده است)
(هر چیزی که قبلا شنیده نشده باشد)
(دروغی ساختگی است) پس:

(این کلام، دروغی ساختگی است)

جمع‌بندی این نوع استدلال:

(هر چیزی که قبلاً شنیده نشده باشد)

(دروغی ساختگی و سحر و افترا است)

(توقف در دانسته‌ها)

خلاصه‌ی این استدلال این است:

ما فقط چیزی را می‌پذیریم که:

(قبلا شنیده باشیم)

(و هر چه را نشنیده باشیم نمی‌پذیریم)

اصولا ما فقط آنچه را می‌پذیریم که:
(قبلا پذیرفته‌ایم) در نتیجه:

از زمانی که در ما پذیرش نسبت به امری پیدا شد؛
(دیگر چیز تازه‌ای را نخواهیم پذیرفت)

این نگرش، موجب (توقف در دانسته‌ها) می‌شود.

ما از یک مقطع زمانی از زندگیمان؛
(در دانش خودمان توقف می‌کنیم)،
(و دیگر چیزی نمی‌شنویم).

اگر هم (ادای شنیدن) در بیاوریم،
دائماً در حالِ (مقایسه‌ی آنچه که می‌شنویم)
با آنچه (قبلاً پذیرفته‌ایم) هستیم.

فقط منتظریم (همان را که می‌دانیم)

از زبانی دیگر

و گویاتر از زبان خودمان بشنویم.

و آن زمان که شنیدیم:

آرام می‌شویم؛ لذت می‌بریم؛

گوینده را می‌پذیریم و

این محدودیت عجیب،
که نامش **(دانسته‌های از قبل)** است،
ما را گرفتار کرده است.

و ما از این به بعد،
به **(محدودیت دانسته‌های از قبل)**،
(شنوایی از قبل) خواهیم گفت!

دقت کنید!

مقصود ما از این گفتگو این نیست که:

ما نباید (دانسته‌های از قبل) داشته باشیم.

مقصود ما این است که:

(دانسته‌های از قبل)

ما را دچار **(ناشنوایی)** نکند.

و بتوانیم در **(دانسته‌های از قبل)**،

(در صورتی که نیاز به تجدید نظر بود)،

نگاهی دوباره داشته باشیم.

حال چالش اساسی این است که:
راه چاره چیست؟
و چطور می شود
از این محدودیت، نجات پیدا کرد؟

ما راه دسترسی به این چالش را،
در بخش بعد بررسی خواهیم کرد!

(پیشنهاد قرآن کریم)

(فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

(فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ)

(وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَبَابِ)

(سورهی زمر آیهی ۱۸)

ابتدا به ترجمه‌ی اجمالی آیه توجه فرمایید!

(فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)
(فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بشارت بده به بندگان که:
قول را می شنوند،
و از احسن «**وجوه**» آن تبعیت می کنند.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ)

این (انسان‌های والا)،

کسانی هستند که:

خداوند آنها را هدایت کرده است.

(وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَبَابِ)

و اینان حقیقتاً
صاحبان (نُبَّ / مغز و باطن) هستند.

آیه از دو بخش تشکیل شده است:

بخش اول:

(فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بخش دوم:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبَابِ)

(بخش اول)

نگاهی به معنای (استماع)

قبل از ترجمه‌ی بخش اول
به این نکته توجه فرمایید!

در ترجمه‌ی آیات قرآن،
گاهی یک یا چند **(کلید واژه)** وجود دارد،
که با ترجمه‌ی آن، معنای آیه فوران می‌کند.
در آیه‌ی مورد نظر **(کلید واژه)**
کلمه‌ی **(یستمعون)** است.

به ترجمه‌ی کلمه‌ی **(یستمعون)** توجه فرمایید!

کلمه‌ی (استماع)،

از ریشه‌ی (سمع) به معنای (شنیدن) است.

(استماع)،

به دلیل رفتن به (باب افتعال / اثر پذیری)،
دارای معنایی بیشتر از معنای (شنیدن) است.

مرحوم سیدعلیخان در:

(ریاض السالکین فی شرح صحیفۃ سید الساجدین، ج ۵، ص: ۴۱۴)

به نقل از فیومی صاحب مصباح المنیر،

در شرح معنای کلمه‌ی (استماع) می‌گوید:

(استمع):

لما كان بقصد لأنه لا يكون إلا بالإصغاء و هو اميل،
و **(سمع)**: يكون بقصد و بدونه.

(استمع) زمانی است شنیدن با قصد باشد،

و این ممکن نیست مگر با گوش دادن با میل و رغبت.
ولی **(سمع)** ممکن است با قصد و بدون قصد باشد.

با توجه به
معنای ذکر شده برای **(استماع)**،

یعنی:

(گوش دادن با میل و رغبت و قصد)،

می‌توان گفت:

(استماع، شنیدن مؤثر است)

نه شنیدن با یک گوش
و از گوش دیگر به در کردن،
و نه شنیدنی در راستای
(دانسته‌های قبل)

(شنیدن مؤثر)،

شنیدنی است که شنونده‌ی آن:

(در صورت حقانیت کلام)،

و (در صورت یافتن بطلان عقیده‌ی خود)،
دست به اصلاح و تغییر و تحول می‌زند.

(شنیدن مؤثر)،

شنیدنی است که شنونده‌ی آن:

در (دانسته‌های از قبل) متوقف نمی‌شود.
(دانسته‌های از قبل) او را (ناشنوا) نمی‌کند.

(شنیدن مؤثر)،

شنیدنی است که شنونده‌ی آن:

به **(دانسته‌های از قبل)،**

(در صورتی که نیاز به تجدید نظر بود)،

نگاهی دوباره می‌اندازد.

شرح آیهی

(فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)
(فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

(فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

آیه، حامل (بشارت) برای کسانی است که:

(يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

(قول) یعنی:

(سخن، اندیشه یا عقیده)،

و (يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ) یعنی:

(با میل و رغبت و قصد)،

(سخن، اندیشه یا عقیده) را می‌شنوند،

(شنیدنی که مؤثر است)

(عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

بندگانى هستند كه داراى **(شنیدن مؤثرند)**،
(شنیدن مؤثر)، شنیدنى است كه شنونده‌ى آن:

(در صورت حقانیت کلام)،

و **(در صورت یافتن بطلان عقیده‌ى خود)**،
دست به اصلاح و تغییر و تحول مى‌زند.

(عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

بندگانى هستند كه:

در (دانسته‌هاى از قبل) متوقف نمى‌شوند.
(دانسته‌هاى از قبل) آنها را (ناشنوا) نمى‌کند.
و به (دانسته‌هاى از قبل)،
(در صورتى كه نياز به تجديد نظر بود)،
نگاهى دوباره مى‌اندازند.

(نتیجہ ی ہنر شنیدن)

(فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

به کلمه‌ی (فَ) در آیه توجه کنید!

این (فَ، فاء سببیه) است،

حضور (فاء سببیه) بین دو بخش آیه،

به این معنا است که (يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)،

سبب برای (فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) می‌باشد.

نتیجه‌ی این سخن این است که:

(فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ / تبعیت از احسن)،

(که به زودی درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت)
نتیجه‌ی داشتن **(شنیدن مؤثر)** است.

(شنیدن مؤثر موجب تبعیت از احسن است)

حال سوال این است که:

(فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) یعنی چه؟

و تبعیت از (احسن وجوه قول) به چه معنا است؟

(قول) وجوه مختلفی دارد.
(احسن) هم به معنای (بهترین) نیست.
یعنی آنجایی که:

(قول شکوفا می‌شود و حسنش آشکار می‌شود)
از قالب (لفظ) بیرون آمده،
نیروی خود را آزاد کرده در (کانون حسن) قرار می‌گیرد.

(عِبَادُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ) بندگانی هستند که:

با (شنوایی مؤثر)

(از احسن وجوه قول تبعیت می‌کنند)،

(احسن وجوه قول) آنجایی است که:

(قول شکوفا می‌شود و حسنش آشکار می‌شود)

از قالب (لفظ) بیرون آمده،

نیروی خود را آزاد کرده در (کانون حسن) قرار می‌گیرد.

و (قول) همان (کلمه) است.

و کلمات بر دو قسمند:

(کلمات طیب) و (کلمات خبیث)

(کلمات طیب)

انسان را به (مسیر سعادت) سوق می‌دهند.

و (کلمات خبیث)

راه را به سوی (مسیر شقاء) باز می‌کنند.

(عِبَادُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

با (شنوایی مؤثر)

(از احسن وجوه قول تبعیت می کنند)

یعنی (کلمات طیب) را

از (کلمات خبیث) تمیز می دهند.

از (کلمات طیب) که:
انسان را به (مسیر سعادت) سوق می‌دهند،
تبعیت می‌کنند.

و (کلمات خبیث) مسیر شقاء را شناسایی،
و در مسیر رشد از آن بهره می‌برند.

بخش دوم آیه نیز
این برداشت را تأیید می‌کند:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ)
(وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَبَابِ)

(بخش دوم)

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ)
(وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَبَابِ)

در این بخش،
دو خصوصیت برای این بندگان ذکر می‌شود:

این بزرگواران کسانی هستند که:

۱- (خداوند آنان را هدایت کرده است).

۲- و (صاحبان بُب) هستند.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ)

این بزرگواران کسانی هستند که:
(خداوند آنان را هدایت کرده است).

داشتن (شنوایی مؤثر) هدایت الله است.

(أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَبَابِ)

این بزرگواران کسانی هستند که:
(قول را با شنوایی می شکافند)،
(و مغز و باطن آن را بیرون می آورند).

لب: (مغز در مقابل پوست)،
و (باطن در مقابل ظاهر) است.

(الأَبَاب جمع بُب است).

این بزرگواران (صاحبان مغزها) هستند.
رسیدن به یک (مغز یا باطن) هم،
آنها را متوقف نمی‌کند.

از (باطنی به باطن دیگر)
و از (مغزی به مغز دیگر) سیر می‌کنند.

نه تنها در (پوست و ظاهر) متوقف نمی‌شوند؛
بلکه هیچ (باطنی) هم آنها را متوقف نمی‌کند.